



قیاس اقترانی

درس ۸

• در درس پنجم استدلال را به دو دسته **استقرایی و قیاسی** تقسیم‌بندی کردیم و به جزئیات مربوط به استدلال‌های استقرایی پرداختیم. در این درس مباحث مربوط به استدلال قیاسی را طرح خواهیم کرد.

استدلال قیاسی:

— استدلالی است که دارای نتیجه قطعی باشد و دو نوع دارد:

- ۱ قیاسی اقترانی
- ۲ قیاسی استثنایی

قیاس اقترانی

— در قیاس اقترانی، اجزای نتیجه در میان مقدمات پخش شده‌اند.

مثال:

بعضی از حیوانات پرنده هستند.

همه پرنده‌گان دارای بال هستند.

∴ بعضی از حیوانات دارای بال هستند.

— برای آنکه بتوان از دو قضیه به نتیجه رسید، اساسی‌ترین نکته این است که آن دو قضیه با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

— از دو قضیه‌ای که ارتباطی با یکدیگر ندارند، نمی‌توان نتیجه‌ای به دست آورد.

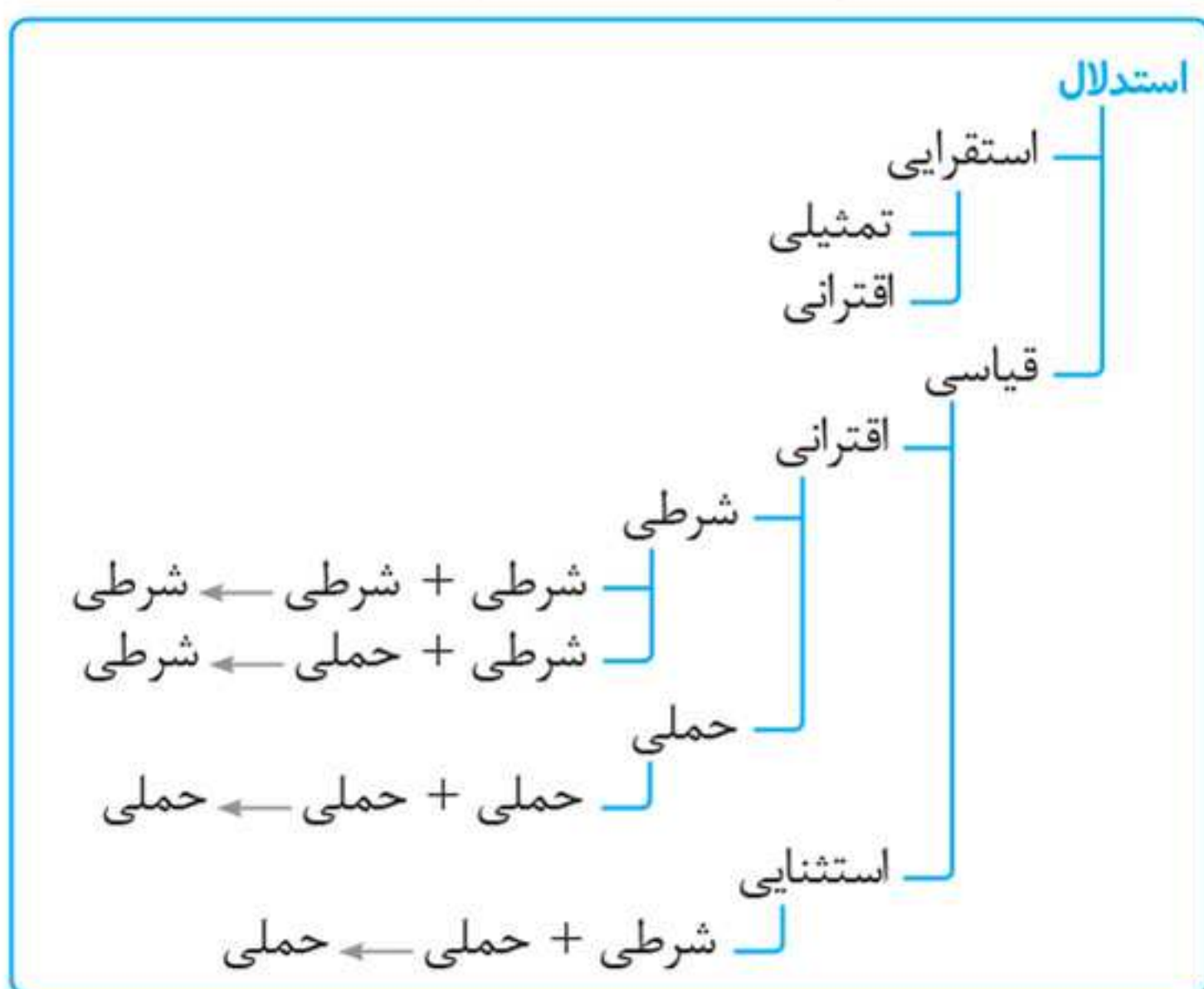
— برای آنکه رابطه میان دو قضیه برقرار باشد، باید جزء مشترکی میان آن‌ها وجود داشته باشد؛ مثل کلمه «پرنده» در مثال قبل.

— به عبارت دیگر لازم است، موضوع یا محمول یکی قرین موضوع یا محمول دیگری باشد. به همین دلیل به این نوع قیاس، اقترانی می‌گویند.

— برای رسیدن به نتیجه، نیازمند ارتباط بین قضایا و برای برقراری رابطه، نیازمند وجود جزء مشترک میان دو قضیه هستیم که به این جزء مشترک، حد وسط می‌گویند.

انقسام قیاس اقترانی

• قیاس اقترانی براساس نوع مقدماتش به دو قسم اقترانی حملی و اقترانی شرطی تقسیم می‌شود؛ بنابراین داریم:



قیاس اقترانی حملی

این نوع قیاس از دو قضیه (مقدمه) حملی تشکیل می‌شود.

اشکال مختلف قیاس اقترانی حملی

با بررسی قضایا می‌توان مشاهده کرد که در ارتباط میان دو قضیه در یک استدلال، با توجه به جایگاه حد وسط به حصر عقلی چهار حالت قابل تصور است. این چهار حالت را اصطلاحاً چهار شکل قیاسی اقترانی می‌نامند.



شکل اول: همان طور که می بینید؛ در این شکل حد وسط محمول مقدمه اول و موضوع مقدمه دوم است.

مثال:

هر انسانی حیوان است.

هر حیوانی نیازمند اکسیژن است.

∴ هر انسانی نیازمند اکسیژن است.

شکل دوم: حد وسط در این شکل در هر دو مقدمه محمول است.

هر انسانی حیوان است.

هیچ سنگی حیوان است.

∴ هیچ انسانی سنگ نیست.

شکل سوم: در این شکل، حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است.

مثال:

هر حیوانی جاندار است.

بعضی از حیوان ها آبری هستند.

∴ بعضی از جانداران آبری هستند.

شکل چهارم: در این شکل برخلاف شکل اول، حد وسط موضوع مقدمه اول و محمول مقدمه دوم است.

مثال:

هر حیوانی جاندار است.

بعضی از مهره داران حیوان هستند.

∴ بعضی جانداران مهره دار هستند.

نقش حد وسط

حد وسط تنها نقش ارتباطی، میان دو مقدمه استدلال را دارد و در نتیجه استدلال حذف می شود.

به این ترتیب موضوع نتیجه از مقدمه اول و محمول نتیجه از مقدمه دوم به دست می آید.

نکته: اگر قیاس داشتیم که نتیجه آن را به ما داده بودند براساس موضوع و محمول، نتیجه مقدمه اول و دوم را تشخیص می‌دهیم، چون ممکن است مقدمات جابه‌جا شده باشند، به‌عنوان مثال، قیاس «هر الف ب است، هر ب ج است، پس هر ج الف است» شکل چهارم است چون «ج» که موضوع نتیجه است در عبارت دوم به کار رفته؛ پس عبارت دوم مقدمه اول است و حد وسط در این مقدمه موضوع و در مقدمه دوم محمول است.

◀ شرط اول نتیجه‌گیری از یک قیاس

- شرط اول برای نتیجه‌گیری از یک قیاس تکرار حد وسط است تا دو قضیه با یکدیگر ارتباط پیدا کنند.

نکته: تکرار حد وسط باید هم به‌صورت لفظی و هم به‌صورت معنایی باشد، یعنی:

- اولاً باید در هر دو مقدمه عیناً و بدون هیچ کم و کاستی تکرار شود.
- ثانیاً باید در هر دو مقدمه دقیقاً به یک معنا باشد. (مشترک لفظی نباشد).

مغالطه عدم تکرار حد وسط: در صورتی که از قیاسی که حد وسط در آن تکرار نشده است، نتیجه‌گیری شود، فرد دچار مغالطه عدم تکرار حد وسط می‌شود.

چند مثال:

■ انگور شیرین است؛ شیرین همسر خسرو است؛ پس: انگور، همسر خسرو است. اگرچه در این نمونه، حد وسط عیناً در هر دو مقدمه تکرار شده است، اما به یک معنا نیستند؛ بنابراین اشتراک لفظ باعث عدم تکرار حد وسط و بروز مغالطه شده است.

■ «دیوار دارای موش است»؛ «موش دارای گوش است»؛ پس: «دیوار دارای گوش است».



در این مثال محمول قضیه اول «دارای موش» است؛ اما موضوع قضیه دوم «موش» است، بنابراین حد وسط عیناً تکرار نشده و باعث خطای اندیشه شده است.

■ «یخ از آب است»؛ «آب مایع است»؛ پس: «یخ مایع است».

در اینجا محمول قضیه اول «از آب» است و موضوع قضیه دوم «آب»؛ بدین جهت در اینجا نیز حد وسط به صورت یکسان تکرار نشده است.

■ «اسب حیوان است»؛ «حیوان پنج حرف دارد»؛ پس: «اسب پنج حرف دارد».

در این نمونه، منظور از حیوان در قضیه اول مفهوم آن و در قضیه دوم لفظ آن است؛ بنابراین حد وسط از حیث معنوی تکرار نشده است.

قانون نتیجه قیاس

کیفیت نتیجه در قیاس اقترانی از این قانون کلی پیروی می کند که «اگر یکی از مقدمات سالبه باشد، نتیجه نیز سالبه خواهد بود»؛ بنابراین با مشاهده مقدمات قیاس می توانیم تشخیص دهیم که نتیجه سالبه است یا موجه.

نکته: اگر نتیجه قیاسی از این قانون پیروی نکرده باشد، آن قیاس نامعتبر است.

اگر مقدمات قیاسی هر دو موجه باشند، این قانون خودبه خود رعایت شده است.

اعتبار قیاس

• با شرط اول نتیجه گیری و قانون نتیجه قیاس آشنا شدید. علاوه بر این دو، یک قیاس باید شرایطی داشته باشد تا اصطلاحاً آن را معتبر بدانیم و بتوانیم از آن نتیجه گیری کنیم.

شرط اول نتیجه گیری + قانون نتیجه قیاس + شرایط سه گانه
معتبر بودن قیاس = اعتبار قیاس

• اما این شرایط سه گانه چیستند؟ برای پاسخ به این سؤال، باید بتوانید دامنه مصادیق موضوع و محمول را تعیین کنید.

دامنه مصادیق موضوع و محمول

دامنه مصادیق موضوع: سور کلی (هر / هیچ) نشان دهنده این است که همه مصادیق موضوع، مد نظرند و سور جزئی بیانگر این است که برخی از مصادیق موضوع، مورد نظرند.

دامنه مصادیق محمول: اگر قضیه سالبه باشد، همه مصادیق محمول مدنظر است و اگر موجبه باشد، برخی از مصادیق محمول مورد نظر است.

برای تعیین دامنه مصادیق موضوع، به کم قضیه و برای تعیین دامنه مصادیق محمول به کیف آن نگاه می‌کنیم.

همان‌طور که گفتیم تعیین دامنه مصادیق موضوع و محمول در تشخیص اعتبار یک قیاس نقش اساسی دارند. به همین جهت

۱ در هر قضیه با گذاشتن علامت مثبت (+) برای همه مصادیق و علامت منفی (-) برای برخی از مصادیق، دامنه مصادیق موضوع و محمول قضایای محصوره را مشخص می‌کنیم.

۲ به این ترتیب، اگر همه مصادیق موضوع با محمول مورد نظر بود، جلوی آن «+» و اگر فقط برخی از مصادیق آن‌ها مد نظر بود، علامت «-» می‌گذاریم.

کلیه: هر / هیچ ← الف +	ب - ← است: موجبه
جزئی: بعضی ← الف -	ب + ← نیست: سالبه

قضایای محصوره:

موجبه کلیه: هر الف⁺ ب⁻ است. ← هر پرنده‌ای⁺ جان‌دار⁻ است.

موجبه جزئی: بعضی الف⁻ ب⁻ است. ← بعضی کلرها⁻ قرمز⁻ هستند.

سالبه کلیه: هیچ الف⁺ ب⁺ نیست. ← هیچ مربعی⁺ دایره⁺ نیست.

سالبه جزئی: بعضی الف⁻ ب⁺ نیست. ← بعضی جانوران⁻ ماهی⁺ نیستند.



نکته: قضایای شخصییه سور ندارند؛ در این نوع قضایا همهٔ مصادیق موضوع (که یک فرد مشخص است) مورد نظرند؛ بنابراین برای موضوع قضایای شخصییه همواره از علامت مثبت (+) استفاده می‌کنیم.

قضایای شخصییه:

- موجبه: الف⁺ ب⁻ است. ←سقراط⁺ انسان⁻ است.
- سالبه: الف⁺ ب⁺ نیست. ←ابن‌سینا⁺ تاجر⁺ نیست.

شرایط معتبر بودن قیاس

۱ حداقل یکی از مقدمات موجبه باشد؛ یعنی: هر دو مقدمه سالبه نباشند.

نکته: این شرط یعنی محمول دو مقدمه علامت + نداشته باشد.

۲ حد وسط حداقل در یکی از مقدمات دارای علامت مثبت باشد؛ به عبارت دیگر: حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نباشد.

نکته: این شرط به این معناست که حداقل در یکی از مقدمات همهٔ مصادیق حد وسط مورد نظر باشد، حالا چه در جایگاه موضوع و چه در جایگاه محمول.

۳ هر کدام از مصادیق موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت را داشتند، در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند.

نکته: این شرط به این معناست که اگر در نتیجه همهٔ مصادیق یکی از اجزا (موضوع، محمول یا هر دوی آنها) مدنظر بود؛ در مقدمات نیز همهٔ مصادیقش در نظر باشد.

نکته: نیازی به بررسی اجزایی که علامت منفی دارند، نیست.

نکات مربوط به شرایط معتبر بودن قیاس

این شرایط برای هر چهار شکل قیاس صادق است، به این ترتیب در بررسی اعتبار یک قیاس، نیازی به دانستن شکل آن نیست. در بررسی یک قیاس رعایت ترتیب در بررسی این شرایط اهمیت دارد.

یک قیاس برای معتبر بودن باید همه این شرطها را داشته باشد، به این ترتیب فقدان هر یک از این شروط، قیاس را نامعتبر می‌کند.

برای بررسی اعتبار یک قیاس قبل از بررسی این سه شرط از رعایت شرط اول نتیجه‌گیری و از قانون نتیجه قیاسی مطمئن می‌شویم.

نکته: اگر هر دو مقدمه قیاس جزئی باشند، یعنی موضوع هر دو مقدمه یک قیاس علامت منفی داشته باشند آن قیاس قطعاً نامعتبر خواهد بود.

نحوه نتیجه‌گیری در قیاس اقترانی حملی

- حذف حد وسط
- حمل عنصر باقی‌مانده از مقدمه دوم به عنصر باقی‌مانده از مقدمه اول
- تعیین کیفیت نتیجه: اگر یک مقدمه، سالبه باشد، نتیجه تابع آن است.
- تعیین کمیت نتیجه: اگر موضوع نتیجه (عنصر باقی‌مانده از مقدمه اول) در مقدمه اول + باشد، نتیجه کلی است و اگر نتیجه - باشد، نتیجه جزئی است.



خلاصه درس

استدلال



قیاسی اقترانی: قیاسی که اجزای نتیجه در میان مقدمات آن پخش شده است.
قیاسی اقترانی شرطی: قیاسی که حداقل یکی از مقدمات آن شرطی باشد.
قیاسی اقترانی حملی: قیاس اقترانی ای که از دو قضیه حملی تشکیل شده است.
حد وسط: جزء مشترک میان دو مقدمه در قیاس اقترانی که در نتیجه حذف می شود.

اشکال قیاس اقترانی

نتیجه	مقدمه دوم	مقدمه اول	شکل
الف ج است.	ب ج است.	الف ب است.	شکل اول
الف ج است.	ج ب است.	الف ب است.	شکل دوم
الف ج است.	ب ج است.	ب الف است.	شکل سوم
الف ج است.	ج ب است.	ب الف است.	شکل چهارم

شرط اول نتیجه گیری: تکرار لفظی و معنوی حد وسط است.
قانون نتیجه قیاسی: اگر یکی از مقدمات سالبه باشد، نتیجه نیز سالبه خواهد بود.

مغالطه عدم تکرار حد وسط: نتیجه‌گیری از قیاسی که حد وسط آن به درستی تکرار نشده است.

دامنه مصادیق موضوع:

- هر / هیچ ← همه مصادیق مدنظر است.
- بعضی ← برخی از مصادیق مدنظر است.
- در قضایای شخصییه، علامت موضوع همواره مثبت است.

دامنه مصادیق محمول:

- است ← برخی از مصادیق مدنظر است.
- نیست ← همه مصادیق مدنظر است.

شرایط معتبر بودن قیاس:

- ۱ هر دو مقدمه سالبه نباشند.
- ۲ علامت حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد.
- ۳ اگر موضوع یا محمول و یا هر دو در نتیجه علامت مثبت داشتند، در مقدمات نیز علامتشان مثبت باشد.

نکته: شرط اول نتیجه‌گیری + قانون نتیجه قیاس + شرایط سه‌گانه معتبر بودن قیاس ← اعتباری قیاس

رابطه علیت

مسئله علت و معلول

یکی از کهن‌ترین مسئله‌های فلسفی شاید نخستین مسئله‌ای که ۱ فکر بشر را متوجه خود ساخته ۲ او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است. اندیشه یک فرد از کودکی با این مسئله گره خورده است. انسان از ابتدای ظهور خود به دنبال علت‌یابی بوده است.

رابطه علت و معلول (علیت)

علت:

به معلول وجود می‌دهد وجود معلول متوقف بر آن است. تا نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید. معلول در وجود خود به آن نیازمند است.

معلول:

چیزی است که وجودش را از چیز دیگری می‌گیرد. در وجود خود نیازمند دیگری است.

رابطه علیت:

رابطه وجودبخشی میان علت و معلول است. رابطه‌ای وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دوم (معلول) وجود می‌دهد. تا علت نباشد معلول موجود نخواهد بود. کلمه «چرا» بازتابی از درک همین رابطه است، یعنی به چه علت / علت این حادثه چیست؟ رابطه‌ای وجودی است، یعنی یکی وجودش وابسته به دیگری است.



رابطه علیت با دیگر روابط متفاوت است. وقتی قرار است رابطه معلم و دانش‌آموزی بین من و شما برقرار باشد، شرط اول این است که من وجود داشته باشم و شرط دوم این است که شما وجود داشته باشید، چون عدم نمی‌تواند معلم شما باشد و من هم نمی‌توانم معلم عدم باشم.

اما رابطه علیت، برخلاف دیگر روابط، بعد از وجود طرفین رابطه ایجاد نمی‌شود، بلکه درست در حین اینکه طرف دوم معلول دارد به وجود می‌آید، رابطه هم به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر رابطه و وجود معلول یکی هستند.

نکته: تفاوت دلیل و علت در این است که علت جنبه وجودی و دلیل جنبه معرفتی دارد. یا به عبارت دیگر، دلیل منجر به نتیجه و علت منجر به معلول می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت: انسان با سؤال چرا می‌کوشد از طریق استدلال (دلیل‌آوری)، رابطه علی میان پدیده‌ها را بشناسد.

چگونگی درک رابطه علیت

در اینجا سؤال پیش می‌آید که انسان چگونه «مفهوم علیت» را درک می‌کند. آیا این مفهوم پیش از تجربه و از ابتدا در ذهن انسان وجود داشته است یا با تجربه و ادراک حسی این مفهوم در ذهن انسان شکل گرفته یا روش‌های دیگری برای بودن این مفهوم در ذهن وجود دارد.

نکته: اینجا بحث از درک و شناخت ما از خود مفهوم علیت است، نه اینکه انسان از کجا می‌فهمد؛ مثلاً ابر علت باران است، اما رعد و برق علت باران نیست، چون بحث در مصادیق علیت، ربطی به فلسفه ندارد و در علوم دیگر بحث می‌شود.

دیدگاه فیلسوفان اروپایی

۱ دکارت

اصل علیت بدون دخالت تجربه (ادراک حسی) به دست می آید یعنی ← یک مفهوم پیش از تجربه است. جزء مفاهیم اولیه و بدیهی است. انسان از آن درک فطری دارد یعنی ← درک آن نیاز به تجربه و حتی عقل هم ندارد. زیرا ← قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزش است. ولی یافتن مصداق‌های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

۲ تجربه‌گرایان (امپریست‌ها)

مبنا: هر چیزی باید بر اساس حس و تجربه تحلیل شود. انسان از طریق حس و تجربه توالی پدیده‌ها را می‌فهمد. این توالی پدیده‌ها، همان رابطه علیت است یعنی ← انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را بنا می‌نهد.

۳ دیوید هیوم (یکی از تجربه‌گرایان)

مبنا: تجربه‌گرایی تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است. علیت از طریق تجربه درک نمی‌شود، بلکه از طریق تجربه صرفاً توالی پدیده‌ها درک می‌شود. از نظر هیوم این اعتقاد ناشی از عادت ذهن به تکرار حوادث متوالی است، یعنی ذهن عادت کرده است که حوادث متوالی مکرر را علیت بداند و



حادثه اول را علت و حادثه دوم را معلول بخواند، اما در واقعیت صرفاً گرما و جوش آمدن آب که پشت سر هم اتفاق افتاده‌اند درک شده است.

پس ← درک ما از اصل علیت تداعی ذهنی یا امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها است.

نکته: تفاوت نظر هیوم با امپریست‌ها:

مبنای هیوم و تجربه‌گرایان یکی است، اما هیوم براساس این مبنا علیت را تجربی و ضروری نمی‌داند، اما دیگر تجربه‌گرایان علیت را درک‌شدنی و ضروری می‌دانند.

جدول زیر بیانگر تفاوت‌ها و تشابه‌های فلاسفه اروپایی در رابطه علیت است.

فلسوف	ضرورت رابطه علی در واقعیت	توضیحات
دکارت	✓	ادراک آن بدیهی و فطری و پیش از تجربه است.
تجربه‌گرایان غیر از هیوم	✓	ادراک آن تجربی و حاصل مشاهده حسی توالی پدیده‌ها است و پس از تجربه است.
هیوم	x	ادراک آن نه با عقل، نه با حس درک نمی‌شود، صرفاً یک تداعی ذهنی و یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها است.

دیدگاه فلاسفه مسلمان

اصل علیت

یک قاعده عقلی است. (دکارت)
 از تجربه به دست نمی آید (هیوم) ← چون ← هر داده تجربی مبتنی بر این قاعده است.
 اما این گونه هم نیست که انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می کرده است. (اختلاف نظر با دکارت)
 مبتنی بر اصل امتناع اجتماع نقیضین است: دو نقیض نمی توانند همزمان موجود باشند. یکی از موارد این اصل این است که یک چیز نمی تواند هم باشد هم نباشد.
 پدیده‌ها نمی توانند خودشان به خودشان وجود دهند (نمی توانند خودشان، خودشان را از حالت امکان خارج کنند)؛ ← چون ← اگر بخواهند این کار را انجام دهند، همزمان هم باید باشند (به عنوان علت) هم باید نباشند (به عنوان معلول) که این امر اجتماع نقیضین و محال است.
 پس از شکل گیری ذهن کودک و درک برخی حقایق است که وقتی کودک صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی آید.
 ابن سینا ۶ قرن قبل از هیوم پاسخ او را داده است.
 علیت از طریق تجربه درک نمی شود (هیوم و ابن سینا) و از طریق تجربه فقط توالی برخی پدیده‌ها ادراک می شود. اما توالی به معنای علیت نیست.
 ابتدا درک علیت با عقل ← سپس ← درک علت حوادث طبیعی با تجربه و حس

نکته: روند فهم علیت و مصادیق آن در فلاسفه مسلمان:

اصل امتناع اجتماع نقیضین ← علیت ← تجربه



توضیح دیگری برای بیان نظر فلاسفه مسلمان درباره علیت

۱ پدیده‌های پیرامون ما ذاتاً ممکن‌الوجود هستند:

هم می‌توانند باشند.

هم می‌توانند نباشند

مانند ترازویی که دو کفه آن در حالت تعادل است.

۲ عقلاً محال است که خودبه‌خود و بدون هیچ علتی یک

کفه بر کفه دیگر سنگینی کند ← موجود شدن معلول

بدون وجود علت عقلاً محال است.

۳ اصل علیت، اصلی عقلی است.

سنخیت علت و معلول

هر معلول از علت خاصی صادر می‌شود و پدید می‌آید.

همه انسان‌ها طبق همین اصل رفتار می‌کنند (برای باسواد

شدن درس می‌خوانیم، گلابی نمی‌خوریم).

مانند خود اصل علیت یک اصل عقلی است (البته تجربه‌گراها که

خود علیت را هم عقلی نمی‌دانند، سنخیت را هم عقلی نمی‌دانند).

نتایج اصل سنخیت

انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد:

۱ تلاش می‌کند ویژگی‌های اشیاء را بشناسد.

۲ به تفاوت‌های آنها با دیگر اشیاء پی ببرد.

تا بهتر بتواند آثار ویژه هر شیء را شناسایی کند.

نکته: برای اینکه بفهمیم هر علتی چه معلول خاصی دارد

و برعکس باید از تجربه کمک بگیریم.

پشتوانه عقلی برای نظم دقیق جهان

پیگیری تحقیقات علمی دانشمندان با تکیه بر سنخیت

برای فهم علت یا معلول یک پدیده به سراغ اموری می‌روند که تناسب

بیشتری با آن پدیده دارند (برای تشخیص علت ایجاد ویروس کرونا،

سراغ کتاب فلسفه نمی‌روند).

وجوب علی و معلولی

- آن چه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است.
- معلول با قطع نظر از علت، امکان ذاتی دارد.
- ماهیت معلول نسبت به وجود و عدم، مساوی است.
- با آمدن علت، وجود معلول ضروری می شود.
- علت به معلول ضرورت وجود می بخشد و معلول را موجود می کند.
- همواره علت یک عامل بیرونی است که حالت تساوی (امکان) را از بین می برد. (در ترازو خود به خود کفه ای بر کفه دیگر سنگینی نمی کند).

• چو بد کردی مشو غافل ز آفات

اصل سنخیت: چون بدی نتیجه اش آفت و خوبی نتیجه اش پاداش است.

• که واجب شد طبیعت را مکافات

اصل وجوب: چون واجب است که اگر علت باشد معلول هم باشد.

خلاصه و نتیجه

- قبل از اینکه بحث لوازم علیت را مطرح کنیم، نکته مهم این است که بدانیم این لوازم در جهان مورد بحث هستند، نه در شناخت؛ پس یک بحث وجود شناختی داریم نه معرفت شناختی.

انکار	پذیرش	اصل
صدفه و اتفاق	ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشأ آن و در پی کشف منشأ و عامل پیدایش هر پدیده در مواجهه با آن برآمدن	علیت
صدفه و اتفاق	اگر جهان تابع رابطه ای حتمی و ضروری است. علت با تمام حقیقت خود باشد (تامه باشد) ← معلول باید باشد تخلف ناپذیری و حتمیت در جهان	وجوب بخشی علت به معلول
صدفه و اتفاق	نظم و قانونمندی های معین میان دسته های مختلف پدیده ها	سنخیت میان علت و معلول